

نگاهی بر روش‌شناسی گرندتئوری (داده بنیاد) به عنوان پژوهش کیفی

فریبا فلاح حسین‌آبادی / دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی

سیف‌الله فضل‌الهی قمشی / استادیار و دکتری تخصصی برنامه‌ریزی درسی، گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم

ariba.fallah313@gmail.com
fazlollahigh@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷

چکیده

گاهی اوقات، محقق می‌خواهد نگاه عمیق‌تری به یک فرد، موقعیت یا سلسله‌ای از حوادث معین داشته باشد، به جای پرسیدن سؤالاتی از قبیل «مردم در این باره چه فکر می‌کنند؟» آن گونه که در تحقیق زمینه‌ای مرسوم است، یا «اگر من این کار را بکنم، چه اتفاقی خواهد افتاد؟» آنچنان که در تحقیق آزمایشی متداول است؛ می‌پرسد: «این افراد چگونه عمل می‌کنند؟»، یا «چگونه حوادث اتفاق می‌افتند؟». برای پاسخ به چنین سؤالاتی، محققان شماری از روش‌های پژوهشی را تحت عنوان «تحقیق کیفی» به کار می‌برند. در روش گرندتئوری، داده‌ها از دل واقعیات استخراج می‌شوند. در این روش، پژوهشگران کار خود را با اتکاء به نظریه‌های موجود آغاز نمی‌کنند، بلکه با توجه به یافته‌هایی که از داده‌ها به دست می‌آورند، خودشان به ارائه نظریه اقدام می‌کنند. در این تحقیق، پژوهشگران با یک تحلیل روش‌شناسانه ابتدا به مطالعه دقیق این روش، شناسایی منابع و جمع‌بندی آنها؛ متن یک نوشته اصلی، به‌عنوان متن پایه تعیین شده و تمام مقالات و نوشته‌های موجود گردآوری و مطالعه و با متن پایه تطبیق داده شدند. در نهایت، با پالایش منابع گردآوری‌شده، منابع مرتبط انتخاب و نقاط مشترک در منابع تصریح و عینی شدند. با این نگاه، روش‌شناسی گرندتئوری مجدد بازپرداخت و تکمیل گردید.

کلیدواژه‌ها: پژوهش کیفی، نظریه داده‌بنیاد، کدگذاری باز، کدگذاری محوری، کدگذاری انتخابی.

مقدمه

در سال‌های اخیر، انتقادات بسیاری علیه کمی‌سازی، به‌عنوان نشانه علمی بودن پژوهش‌ها، بخصوص در علوم اجتماعی وارد شده است (دانایی‌فرد، ۱۳۹۲، ص ۱۲). کلید فهم پژوهش کیفی، بر این عقیده مبتنی است که معانی به لحاظ اجتماعی در تعامل با دنیای خارج ساخته می‌شوند. از دیدگاه پژوهشگران کیفی، دنیا یا واقعیت، ثابت، منفرد یا منطبق بر پدیده‌های قابل اندازه‌گیری اثبات‌گرایان کمی نیست. در مقابل، ساختارها و تفاسیر چندگانه‌ای از واقعیت وجود دارند که بی‌ثبات بوده و در طول زمان تغییر می‌کنند (ابوالمعالی، ۱۳۹۱، ص ۱۲). کرسول (Creswell)، یادآور می‌شود برخلاف گذشته، میزان پذیرش جامعه علمی از پژوهش‌های کیفی بسیار ارتقا یافته است. با توجه به اینکه عموماً در حوزه علوم اجتماعی و مدیریت ضرورت بررسی و واکاوی مسئله یا موضوع بحث برانگیز وجود دارد و پژوهش‌های کمی به دلیل ماهیت خود قادر به پاسخ‌گویی به این مسئله‌ها نیستند، ضرورت استفاده از پژوهش کیفی، بیش از پیش احساس می‌شود (کرسول، ۱۳۹۱، ص ۳۳).

پژوهش کیفی، به‌طور معمول با بیان نکات افتراق آن با پژوهش کمی تعریف می‌شود. این امر، تا حد زیادی ناشی از این واقعیت است که مفهوم پژوهش در وهله اول، پژوهش کمی را در ذهن تداعی می‌کند. از این‌رو، در بسیاری از موارد در تعریف پژوهش کیفی، وجه شاخص آن را تقابل با پژوهش‌های کمی بیان می‌کنند. *استراوس و کوربین (Strauss and Corbin)*، منظور از «پژوهش کیفی» را نوعی پژوهش می‌دانند که یافته‌های حاصل از آن، از طریق روش‌های آماری یا سایر ابزارهای کمی‌سازی به دست نیامده است (حریری، ۱۳۸۵، ص ۱).

پژوهش کیفی، پژوهشی است که یافته‌هایی تولید می‌کند که با توسل به عملیات آماری، یا سایر روش‌های شمارشی حاصل نیامده است (استراوس و کوربین، ۱۳۹۴). در پژوهش‌های کیفی، محیط طبیعی مأخذ داده‌ای است که مستلزم تعامل نزدیک است. پژوهشگر به‌عنوان ابزار مهمی در گردآوری داده است. مأخذهای چندگانه داده‌ها، مصاحبه، مشاهده، اسناد و... برای پژوهش به کار می‌رود. تحلیل استقرایی داده‌ها با رویکردی پائین به بالا و رفت و برگشتی صورت می‌پذیرد. تمرکز بر نگاه‌ها، معانی و دیدگاه‌های ذهنی مشارکت‌کنندگان است. طرحی به‌صورت رویشی است؛ بدان معنا که پرسش‌ها، اشکال گردآوری داده و حتی افراد مورد مطالعه، می‌تواند در خلال مطالعه تغییر نماید (به‌جای طراحی مشخص از پیش تعریف‌شده) و تفسیر کل‌گرایانه از مسئله، یا موضوع مورد بحث مطرح است (کرسول، ۱۳۹۱، ص ۵۴-۵۷). پژوهشگر کیفی، تلاش می‌کند فاصله یا جدایی عینی، بین خود و افراد مورد پژوهش را به حداقل برساند (همان، ص ۲۹).

روش داده‌بنیاد کاربرد بسیاری در پژوهش‌های کیفی، به‌ویژه با رویکرد اکتشافی دارد. در تحقیقات حوزه علوم رفتاری، به‌ویژه علوم تربیتی برای دسترسی به نظریه‌ها و دیدگاه‌های مناسب، برای حل مسئله بسیار تعیین‌کننده است. نگاهی به منابع موجود در زمینه روش‌شناسی داده‌بنیاد، بیانگر این است که روش‌شناسی‌های معرفی‌شده

گاهی غامض، ناقص و برخی مواقع، پیچیده و غیرقابل درک و فهم (گویا، و روشن نبوده) بوده، کاربران را با دشواری‌هایی در تشخیص و کاربست مراحل مواجه می‌کرد. لذا این دغدغه در پژوهشگران به وجود آمد که شاید بتوان با یک تحلیل روش‌شناسانه، مطالعه و بررسی منابع روش‌شناسی موجود در مقالات و کتاب‌ها بتوان روش را با اتقان و وضوح بیشتری معرفی کرد. این مسئله موجب شد ابتدا روش به دقت مطالعه، منابع شناسایی و جمع‌بندی گردیده، مطابق مراحل روش فراتحلیل متن، یک نوشته اصلی به‌عنوان متن پایه تعیین شده و تمام مقالات و نوشته‌های موجود گردآوری، مطالعه و با متن پایه تطبیق داده شوند و در نهایت، با پالایش منابع گردآوری شده، منابع مرتبط انتخاب و نقاط مشترک در منابع تصریح و عینی شوند. با این نگاه، روش‌شناسی گزندتئوری مجدد بازپردازش و تکمیل گردید. تعدادی از تحقیقات مورد بررسی در این زمینه عبارتند از:

مهرابی و همکاران (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان «معرفی روش‌شناسی نظریه داده‌بنیاد، برای تحقیقات اسلامی (ارائه یک نمونه)»، به بررسی این روش در تحقیقات اسلامی پرداخته و اظهار می‌کنند که روش‌شناسی گزندتئوری، یکی از روش‌هایی است که قابلیت به‌کارگیری در تحقیقات اسلامی را داراست. مراحل اجرای این روش، که به کدگذاری معروف شده، با شیوه‌های تحقیق در متون اسلامی تناسب زیادی دارد. نتایج حاصل از تحقیقات، پیدایش ۳۴ بعد بود که با استفاده از تست خبرگی، در قالب پنج مقوله و هریک با نقش و جایگاه معین، به شرح زیر دسته‌بندی شدند: ۱. متغیرهای مؤثر؛ ۲. متغیرهای زمینه‌ساز؛ ۳. متغیرهای بازدارنده؛ ۴. بازده و نتایج؛ ۵. ابعاد توانمندی. حاصل مطالعه موردی با به‌کارگیری روش نظریه داده‌بنیاد در متون اسلامی، طراحی مدل جامع توانمندسازی منابع انسانی مبتنی بر آموزه‌های اسلام است که انتظار می‌رود اجرای آن برای سازمان‌ها مفید و مؤثر باشد.

اسماعیلی و همکاران (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «کیفیت در مطالعات گزندتئوری»، به این نتایج دست یافتند که موضوع کیفیت در مطالعات گزندتئوری، موضوع مهمی در تحقیقات کیفی است، محققان گزندتئوری، باید درک کاملی از روش‌های به کار گرفته در تحقیق داشته باشند و با رعایت پیش‌فرض‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، الزامات این نوع مطالعات، در جهت ارتقای کیفیت مطالعات آن تلاش کنند.

ساعروانی و همکاران (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «تحلیل نظریه به داده‌ها یا ظهور نظریه از داده‌ها: نظریه‌پردازی در علوم انسانی، با روش‌شناسی نظریه داده‌بنیاد»، به تشریح رویکرد ظاهرشونده در نظریه داده‌بنیاد و مقایسه آن با رویکرد نظام‌مند پرداخته و بدین منظور، پس از تشریح مبانی روش‌شناختی رویکرد ظاهرشونده، این رویکرد در پنج محور اصلی فرایند کدگذاری، روش نمونه‌گیری، پارادایم‌ها، نگرش به ادبیات و روبه‌های اعتباربخشی با رویکرد نظام‌مند مورد مقایسه قرار گرفت.

یافته‌های امیری و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان «کاوش در امید اجتماعی، نظریه‌ای داده‌بنیاد»، با استفاده از نظریه زمینه‌ای، شامل هفت مقوله اصلی بدین شرح بود: هدف‌گذاری، آرزومندی، مسئولیت‌پذیری، میل به

پیشرفت، تلاش‌گری و برنامه‌ریزی. مقوله هسته این مطالعه «میل به تغییر» بود که شامل سایر مقولات خرد می‌شود. نصیری و لیک بنی و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «کاوش بالندگی مدیران مدارس، نظریه‌های داده‌بنیاد»، یافته‌های مطالعه را در چارچوب مدل پارادایمی شامل شرایط علی نیاز به بهبود مستمر، تغییر در دانش و داده‌های بنیادی، مسائل مالی و رفاهی، پدیده‌محوری (برنامه بالندگی مشارکتی)، راهبردها (ایجاد مراکز بالندگی در ادارات آموزش و پرورش، روش‌های اجرایی مستقیم و غیرمستقیم)، زمینه (جو باز و حمایتی، فرهنگ مشارکتی، فناوری‌های نوین)، شرایط مداخله‌گر (قوانین و مقررات تسهیل‌کننده، شایستگی مدرسان) و پیامدها (بالندگی فردی و حرفه‌ای مدیران، موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان، توسعه مدرسه به‌عنوان سازمان یادگیرنده و تربیت شهروند بالنده) تحلیل کرده‌اند. با توجه به پژوهش‌های فوق پژوهشگران درصددند که بتوانند با یک تحلیل روش‌شناسانه و مطالعه و بررسی منابع روش‌شناسی موجود در مقالات و کتب، روش‌گرند تئوری را با اتقان و وضوح بیشتری معرفی کنند.

۱. پژوهش کیفی گرند تئوری

منظور ما از نظریهٔ زمینه‌ای، نظریه‌ای است که مستقیماً از داده‌هایی استخراج شده که در جریان پژوهش، به‌صورت منظم گرد آمده و تحلیل شده‌اند. در این روش، گردآوری داده‌ها، تحلیل و نظریه‌نهایی، با یکدیگر در ارتباط تنگاتنگ‌اند. در این روش، پژوهشگر کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد شروع نمی‌کند، بلکه کار را در عرصه واقعیت آغاز می‌کند و می‌گذارد تا نظریه از درون داده‌هایی که گرد می‌آورد، پدیدار شود. پژوهشگر کیفی، کار خود را با یک سؤال پژوهش، یا چیزی مشابه شروع می‌کند. نظریه در کار او، در خلال فرایند گردآوری داده ایجاد می‌شود. این شیوه، که بیشتر استقرایی است، بدین معناست که نظریه از داده‌ها ساخته می‌شود یا ریشه در داده دارد (نیومن، ۱۳۹۲، ص ۳۵۷).

اِستراسوس و *کوربین* برای پردازش داده مبنا و نظریه‌های مبتنی بر گردآوری داده که در آنها، مقولات حول پارادایمی اساسی و مبنایی شکل گرفته‌اند، یا بافت موضوعی پژوهش به‌طور اساسی ماهیتی پارادایمی دارد، مدلی را ارائه می‌کنند که برای کدگذاری مقولات و استخراج نتایج پژوهش طراحی شده است. این مدل، حول فرایندی شکل می‌گیرد که مواجه پژوهشگر با پدیده مورد پژوهش را بررسی می‌کند. *اِستراسوس* و *کوربین* بر دقت فن کار، شفافیت فرایند مرحله‌مند کدگذاری و توزیع داده‌ها، به‌خوشه‌های مقوله‌ای مشخص و قابلیت مقایسه بودن کار در قالب یک مدل پارادایمی تأکید دارند (کرسول، ۲۰۱۲). گرند تئوری، یکی از استراتژی‌های پژوهشی با پارادایم تفسیری است که از طریق آن، تئوری بر مبنای مفاهیم اصلی حاصل از داده‌ها شکل می‌گیرد (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۹۴). هدف اصلی تحقیق، تعیین‌کننده نوع روشی است که پژوهشگر می‌تواند براساس آن، به شکل مطلوب‌تری به پاسخ سؤالات خود دست یابد. محقق که قصد بررسی تجارب افراد، به‌منظور خلق نظریه را دارد، می‌تواند از روش گرند تئوری به خوبی بهره‌مند شود.

۲. سه رهیافت مسلط در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد

رهیافت نظام‌مند با اثر *اشتراوس* و *کوربین* شناخته می‌شود. رهیافت ظاهرشونده، که مربوط به اثر *گلینزر* (Glazer) است و رهیافت ساخت‌گرایانه، که توسط *چارمز* پشتیبانی می‌شود. این راهبرد بر سه عنصر «مفاهیم»، «مقوله‌ها» و «قضیه‌ها» استوار است. مفاهیم واحدهای بنیادی تحلیل هستند. مقوله‌ها را می‌توان به‌طور خلاصه طبقه‌ای از مفاهیم تعریف نمود؛ یعنی ترکیب یا کنار هم قرار گرفتن چند مفهوم تشکیل یک مقوله یا طبقه را می‌دهد. مقوله‌ها، شالوده‌های تدوین نظریه‌اند. سومین عنصر نیز «قضیه‌ها» هستند که بیانگر روابط تعمیم‌یافته بین یک مقوله و مفاهیم آن و بین مقوله‌های معین است (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۶).

۲-۱. رهیافت نظام‌مند

در این رویکرد، پژوهشگر پس از جمع‌آوری داده‌ها، به‌صورت نظام‌مند نسبت به انجام سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی برای رسیدن به نظریه اقدام می‌کنند. این روش، مشابه تحلیل محتوا حرکت می‌کند.

– گردآوری و تحلیل داده‌ها، فرایندهای مرتبط به هم هستند؛

– مفاهیم واحدهای اصلی تحلیل هستند؛

– مقوله‌ها باید ایجاد شده و به هم ربط داده شوند؛

– نمونه‌گیری در نظریه داده‌بنیاد بر بنیان‌های نظری به پیش می‌رود.

تحلیل با استفاده از مقایسه‌های مستمر صورت می‌گیرد (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۲۰۵). همچنین، بر تدوین یک الگوی منطقی یا یک توصیف بصری از نظریه تولیدشده تأکید دارد (دانایی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۹۴).

۲-۲. رهیافت ظاهرشونده

در این رهیافت، *گلینزر* در پایان پژوهش از روابط بین مقوله‌ها بدون ارجاع به یک نمودار، یا تصویر بحث می‌کند. از دیدگاه وی، نظریه داده‌بنیاد به دنبال حقیقت نیست، بلکه می‌خواهد با استفاده از داده‌های تجربی، آنچه در حال روی دادن است را مفهوم‌سازی کند.

ورود به زمینه پژوهشی؛ مسئله از گزارش‌ها و نقل‌قول‌های مشارکت‌کنندگان ایجاد می‌شود و پرسش اولیه تا حد ممکن باید کلی باشد.

نمونه‌برداری نظری: یک فرایند گردآوری است که از مرحله نگارشی تا پایان پژوهش را دربر می‌گیرد، ادامه می‌یابد. کدگذاری باز یا کدگذاری واقعی: در کدگذاری باز بهتر است به آنچه در حال روی دادن است، توجه شود و نه به واژه‌هایی که برای تشریح رویدادها به کار می‌روند. این رهیافت تا حد زیادی، مشکل تحلیل جزئی را کاهش می‌دهد.

یادداشت‌نگاری (Memo): مرحله اصلی این شیوه، نظریه داده‌بنیاد است. این کار تقریباً موازی و هم‌زمان با کدگذاری باز آغاز می‌شود. یادداشت‌گزارش نظریه‌پردازانه ایده‌هایی در مورد کدها و روابط آنهاست که به فکر تحلیل‌گر در هنگام کدگذاری خطور می‌کند. در واقع، افکار تحلیل‌گران را در حالی که در ضمن کار به پیش می‌رود، ثبت و ضبط می‌کند. در یادداشت، ایده‌هایی در مورد نام‌گذاری مفاهیم و ربط‌دهی آنها به همدیگر مطرح می‌شود. در گام بعدی یادداشت‌ها دسته‌بندی می‌شوند. یک نظریه که از یادداشت‌های غیردسته‌بندی شده نوشته می‌شود، ممکن است از نظر ایده غنی باشد، ولی از نظر ربط بین مفاهیم ضعیف است.

کدگذاری انتخابی (The tentative Core Variable): پس از آنکه متغیر محوری، یا متغیر احتمالی پیدا شد، کدگذاری انتخابی صورت می‌گیرد. متغیر محوری، چیزی است که غالب دغدغه و توجه اصلی مشارکت‌کنندگان را با بیشترین گوناگونی ممکن تشریح می‌کند. با انتخاب متغیر محوری، کدگذاری هدایت می‌شود. به عبارت دیگر، با چنین عملی گسترده پژوهش تا سطح یکی از چندین فرایند یا شرایط اجتماعی اصلی که در داده‌ها حاضر هستند، تنگ می‌شود. بررسی پیشینه موجود؛ پیشینه تخصصی به‌عنوان مأخذی از داده‌های بیشتر خواننده می‌شود، تا با داده‌های به‌دست‌آمده موجود، مقایسه شود. این کار سطح نظری را ارتقا داده، ساخت تعاریف را بهبود می‌دهد.

نگارش مشتمل بر تراکم‌سازی نظری: باید به نوشته غلظت نظری داد. بنابراین، هم مفاهیم در قالب اشکال و جداول و... قرار می‌گیرند و هم پیشینه تخصصی وارد می‌شود، تا به نظریه غنای بیشتری بدهد. در نظریه رویکرد گلیزری، خطر آشفتگی اطلاعات و دشواری قراردعی آنها، در قالب خاص بالاست. امکان گم‌شدن پژوهشگر در کار وجود دارد. لازم است پژوهشگر مدام آمادگی قبول مستند تازه‌ای باشد که احتمالاً راه پژوهشگر را در خصوص موضوع پژوهش تغییر می‌دهد. همچنین نیازمند توانایی بالای مفهوم‌سازی است که بتواند از دل داده، نظریه را استخراج کند (دانایی فرد، ۱۳۹۲، ص ۱۱۷).

۳-۲. مقایسه دو رویکرد ظاهرشونده و نظام‌مند

چنان‌که اشاره شد، گلیزر و *اِستراوس*، پس از انجام یک طرح پژوهشی مشترک، در تلاش برای روشن ساختن اصول روش‌شناختی نظریه داده‌بنیاد، مسیرهای متفاوت را انتخاب و دنبال نمودند. بنابراین، رویکرد آنها به میزان قابل توجهی از یکدیگر متمایز شد. به طوری که گلیزر در سال ۱۹۹۲، با نگارش کتاب *ظهور در برابر فضا: مبانی تحلیل نظری داده‌بنیاد* مقابل *اِستراوس* و *کوربین* ایستاد. نقد گلیزر این بود که با به کار بردن رویکرد نظام‌مند ممکن است که محققان به جای اجازه ظهور داده‌ها، مقوله‌هایی را به داده‌ها تحمیل کنند (کلی، ۲۰۰۷). او این رویکرد را به دلیل توصیف مفهومی مورد انتقاد قرارداد و معتقد است رویکرد آنها به جای یک نظریه نوظهور، تنها یک توصیف مفهومی است (کندال، ۱۹۹۹).

۲-۴. رهیافت ساخت‌گرایانه

در این روش، پژوهشگر مانند پیکرتراشی است که از دل‌سنگ‌ها، تندیس‌ها را بیرون می‌کشد. این روش را می‌توان تا حد زیادی پدیدارشناسانه تلقی کرد. پژوهشگر، پس از انجام مصاحبه‌های متعدد، با اتکاء به خلاقیت‌های فردی، به تولید نظریه می‌پردازد. در حقیقت، نظریه با ارجاع به جملات مفیدی که از دل مصاحبه‌ها برآمده‌اند، خلق می‌شود (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۲۰۸). چارمز، احساس کرد که در هر رهیافت روال‌ها بیش از اندازه نظام‌مند است. از این‌رو، شیوه‌ای ساخت‌گرایانه را ارائه داد که در مجموع تمرکز وی بر روی معانی‌ای است که توسط مشارکت‌کنندگان داده می‌شود. وی بیشتر به دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، باورها و احساسات، پیش‌فرض، ایدئولوژی‌های افراد علاقه‌مند است، تا به گردآوری رخدادهای و تشریح اقدامات. استفاده از کدهای فعا مانند «زندگی‌ای که بازیگران خود را عوض می‌کند»، به بهترین شکل تجربیات افراد را به چنگ آورده و نشان می‌دهد. نظریه‌پردازان داده‌بنیاد با این روش، احساسات افراد را در هنگام تجربه یک پدیده یا رویداد تشریح می‌کنند. مطالعه ساخت‌گرایانه، باورها و ارزش‌های پژوهشگر را یادآور می‌شود و از مقوله‌های ازپیش‌تعیین‌شده، نظیر آنهایی که در کدگذاری محوری یافت می‌شود، پرهیز می‌کند. روایت به‌گونه‌ای نوشته می‌شود که تبیینی‌تر، تودرتو و پرگریزتر و بیشتر در حال کاویدن پیش‌فرض‌ها و معناهایی برای افراد در مطالعه باشد (دانایی‌فرد، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸ و ۱۱۹).

۳. رهیافت تجمیع‌تئوری‌های نوظهور

تجمیع خرده‌تئوری‌های نوظهور، رویکردی پیشنهادی است که توسط خنیفر در سال ۱۳۹۵ مطرح شده است. می‌توان آن را معادل کلان‌نظریهٔ برخاسته از خرده‌نظریه‌ها یا (Total Grounded theory) در نظر گرفت. در این رویکرد، استقلال اندیشهٔ هر مصاحبه‌شونده، به‌عنوان خبر مورد عنایت خاص قرار می‌گیرد. از امتزاج نظرات مصاحبه‌شوندگان، پیش از تولید نظریهٔ نهایی، پیشگیری و ضمن حفظ تمامیت اندیشهٔ خبرگان دست به ترکیب نهایی نظریه می‌زنیم، به‌گونه‌ای که مصالح تبیین‌شدهٔ هر کدام از صاحب‌نظران، در ساختمان نظریهٔ کلان‌نظریهٔ نهایی به‌خوبی قابل رصد است (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۲۰۸). پژوهشگران گراند تئوری نیز مانند سایر روش‌های پژوهش کیفی، از روش‌های پژوهش کیفی از روش‌های مختلف برای انجام تحلیل استفاده می‌کنند. اما در یک جمع‌بندی، می‌توان مراحل زیر را جهت انجام تحلیل به کار برد.

۳-۱. تنظیم داده‌ها

داده‌ها باید به ترتیب زمانی، براساس زمان انجام مصاحبه‌ها یا توالی رخدادهای مرتب شوند. مرتب کردن داده‌ها باید امکان مشاهدهٔ توالی رخدادهای و حتی منطق زنجیرهٔ ارتباط آنها با یکدیگر را در خود داشته باشد (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۲۱۴).

۳-۲. کدگذاری داده‌ها

در فرایند تحلیل نظریه، داده‌های مصاحبه‌ای و متنی کدبندی می‌شوند (محمدپور، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱). کدگذاری، عملیاتی است که طی آن، داده‌ها ابتدا تجزیه و سپس، مفهوم‌پردازی و در نهایت، با روش‌های جدید دوباره به یکدیگر متصل می‌شوند. کدگذاری، فرایند اصلی ساختن و پرداختن نظریه از داده‌هاست (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۲۱۴). کدگذاری به‌منظور استفاده از داده‌ها برای تشکیل برچسب‌ها و مقولات مفهومی و برای ساخت نظریه مورد استفاده قرار می‌گیرد. کارکرد آن، نشان دادن احتمالات موجود در داده‌ها است. کارکرد کدگذاری، باز ورود مفاهیم به داده‌ها نیست و در آن، هیچ طرح‌واره قبلی برای کدگذاری استفاده نمی‌شود (ابوالمعالی، ۱۳۹۱، ص ۴۰۶).

۳-۲-۱. کدگذاری

کدگذاری دارای شرایط زیر است:

- بیش‌تر نظریه را می‌سازد نه آنکه آن را بیازماید؛
- ابزارهای تحلیل را برای کار با انبوه داده‌های خام، در اختیار پژوهشگر می‌گذارد؛
- به تحلیل‌کننده کمک می‌کند تا معانی مختلف پدیده‌ها را نیز لحاظ کند؛
- پژوهشگر را وامی‌دارد هم‌زمان منظم و خلاق باشد؛
- مفهیمی را که سگ‌بنای نظریه‌اند، شناسایی می‌کند؛ می‌پردازد و به هم ربط می‌دهد.

۳-۲-۲. انواع کدگذاری

- الف. کدگذاری باز: فرایند تحلیلی است که با آن، مفهوم‌شناسایی و ویژگی‌های و ابعاد آنها، در داده کشف می‌شوند.
- پدیده‌ها: ایده‌های مرکزی در داده‌ها هستند که به‌صورت مفهوم نمایانده می‌شوند؛
 - مفهوم‌ها: بلوک‌هایی هستند که بناهای نظریه از آنها تشکیل می‌شود؛
 - مقوله‌ها: مفهوم‌هایی هستند که معنای پدیده‌ها را می‌رسانند (همان، ص ۱۲۳).
- مقوله‌ها، در مقایسه با مفاهیم، انتزاعی‌تر بوده و سطح بالاتری را نشان می‌دهند و از طریق همان فرایند تحلیل انجام مقایسات تولید می‌شوند (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۴، ص ۷).
- ویژگی‌ها: مشخصات یک مقوله‌اند که توصیف و تشریح آنها، مقوله را تعریف می‌کند و آن معنا می‌دهد.
 - ابعاد: حدهای مختلف ویژگی‌ها در یک مقوله‌اند. مختصات یک مقوله و گونه‌های مربوطه به یک نظریه را نشان می‌دهند.
 - مقوله‌های فرعی: مفهوم‌هایی هستند که به یک مقوله اصلی مربوط می‌شوند و آن را بیشتر توضیح می‌دهند و مشخص می‌کنند.

همه نظریه‌پردازان داده‌بنیاد، به ویژگی و ابعاد نمی‌پردازند و یا گاهی به تناسب موضوع، علاوه بر مقوله در یک سطح بالاتر مقوله کلان را نیز تعریف می‌کنند. اغلب نظریه‌پردازان در این رهیافت، به تحلیل جزئی می‌پردازند. به بیان دیگر، متون را خط به خط یا کلمه به کلمه تحلیل می‌کنند، ولی برخی به دلیل زمان‌بر و امکان توقف پژوهش، تنها نکات و مضامین کلیدی را کدگذاری می‌کنند (دانایی‌فرد، ۱۳۹۲، ص ۹۶ و ۹۷).

کدگذاری باز پیشامدها یا فعالیت‌های واقعی، به‌عنوان نشانه‌های بالقوه پدیده در نظر گرفته یا تحلیل می‌شوند. بدین‌سان، برچسب مفهومی (Conceptual Label) دریافت کنند. مفاهیم واحدهای، پایه‌ای تحلیل هستند (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۴، ص ۷). مضمون‌ها را از اعماق داده‌ها به سطح می‌آورد. این مضمون‌ها، در سطح انتزاعی پایینی قرار دارند و نسبت گرفته از سؤال پژوهش ابتدایی پژوهشگر، مفاهیم موجود در پیشینه، اصطلاحات مورد استفاده اعضای میدان مطالعه، یا افکار جدید ناشی از غوطه‌وری در داده‌ها هستند (نیومن، ۱۳۹۴، ص ۴۸۸). منظور از «کدگذاری»، در واقع اختصاص نزدیک‌ترین مفهوم به هریک از جزءهای بامعنی داده‌هاست (منصوریان، ۱۳۹۳، ص ۱۷۸). کدگذاری اولیه متن، بعد از خواندن مکرر و دقیق موارد آن انجام می‌شود. واحدهای معنی‌دار معرفی، توضیح و نام‌گذاری می‌شوند. این واحدها، ممکن است، لغات، عبارات یا قطعات بزرگ‌تر متن باشند، این طبقات به‌عنوان مقوله‌ها نامیده می‌شوند. گلاسر در سال ۱۹۹۲ این کدگذاری را به‌عنوان «کدگذاری اساسی» معرفی کرد. در این نوع کدگذاری، برخلاف تحلیل محتوا داده‌های مشابه ممکن است به بیش از یک مقوله نسبت داده شوند. پژوهشگر نسبت به این نکته آگاه می‌شود که مقولات معینی به‌طور مکرر، در داده‌ها پیدا می‌شوند و اینکه به تدریج در نتیجه کدگذاری، کمتر به داده‌های جدید و مثال‌های جدید دسترسی پیدا می‌کنیم. این تحت‌عنوان «اشباع» نامیده می‌شود و نشان می‌دهد که زمانی جمع‌آوری داده‌ها و کدگذاری باز می‌تواند متوقف شود. گلاسر و اشتراوس، در بخش اولیه GT روی استفاده از یک روش کلی تحلیل مقایسه‌ای تأکید کردند که تحت عنوان «روش مقایسه مداوم» نامیده می‌شود. در این روش زمانی که عناصر متن معرفی می‌شوند، مقوله‌های قبلی با مقوله‌های جدید برای یافتن تشابهات و تفاوت‌های عناصر متن مورد مقایسه قرار می‌گیرند (ابوالعالی، ۱۳۹۱، ص ۴۰۲). یک پژوهشگر، پس از کدگذاری باز، فهرستی از مضمون‌ها را ایجاد خواهد کرد. چنین فهرستی، سه هدف را دنبال می‌کند:

- به پژوهشگر کمک می‌کند با مروری گذرا مضمون‌های در حال ظهور را دریابد.
- پژوهشگر را به یافتن مضمون‌ها در کدگذاری باز آتی تشویق می‌کند.
- پژوهشگر با این فهرست مجموعه‌ای از همه مضمون‌ها را مطالعه می‌کند که در تحلیل‌های بعدی، آنها را بازسازمان‌دهی، مرتب و ترکیب می‌کند یا بسط می‌دهد (نیومن، ۱۳۹۴، ص ۴۹۰).

۳-۲-۳. روش‌های انجام کدگذاری باز

کدبندی باز در دو مرحله کدبندی اولیه و کدبندی ثانویه صورت می‌گیرد. کدبندی اولیه می‌تواند با کدگذاری سطر به سطر، عبارت به عبارت یا پاراگراف به پاراگراف، داده‌ها انجام شود. به هریک از آنها یک مفهوم یا کد الصاق

می‌شود. در کدگذاری ثانویه، با مقایسه مفاهیم، موارد مشابه و مشترک در قالب مقوله‌ای واحد قرار می‌گیرد. بنابراین، انبوه داده‌ها (کدها - مفاهیم)، به تعداد مشخص و محدودی از مقوله‌های عمده کاهش می‌یابد. سپس، این مقوله‌ها در کنار یکدیگر قرار گرفته و به هم ارتباط می‌یابند (محمّدپور، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱).

همچنین روشی برای کدگذاری از نظر گذراندن و ملاحظه تمامی مدارک و مطرح کردن این پرسش است که در اینجا، چه می‌گذرد و چه چیزی این مدارک را مشابه یا متفاوت از مدارکی که کدگذاری کردم می‌کند؟.

۳-۲-۴. رویه تحلیلی در کدگذاری باز

پرسیدن سوالات: داده‌ها ابتدا از طریق پرسیدن سوالات ساده‌ای نظیر چه چیزی؟ چه کسی؟ چگونه؟ کجا؟ تجزیه و تفکیک می‌شوند.

انجام مقایسه‌ها: پس از تجزیه و تفکیک، داده‌ها مقایسه و موضوعات مشابه با یکدیگر گروه‌بندی و عنوان مفهومی مشابه می‌گیرند. به دلیل این ویژگی، در گرند تئوری، این روش به روش تحلیل تطبیقی مستمر تعبیر می‌شود (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۲۱۵).

۳-۲-۵. کدگذاری محوری

کدگذاری محوری: فرایند مرتبط کردن مقوله‌ها، به مقوله‌های فرعی «کدگذاری محوری» نامیده می‌شود؛ زیرا کدگذاری در محور یک مقوله صورت و مقوله‌ها را در سطح ویژگی‌ها و ابعاد به یکدیگر مرتبط می‌کند.

پارادایم: چارچوبی برای تحلیل که برای کمک به تحلیل‌گران تدوین می‌شود، تا او بتواند ساختارها و فرایندها را بشناسد.

- ساختار: بستر یا زمینه‌ای که مقوله (پدیده) در آن قرار دارد.

- فرایند: توالی‌های عمل / تعامل، که مرتبط به یک پدیده‌اند و در طول زمان شکل می‌گیرند و بسط می‌یابند.

کدگذاری محوری فرایند مرتبط کردن گروه‌ها به زیرگروه‌ها/شان است و به این دلیل «محوری» نامیده می‌شود که کدگذاری حول محور، یک گروه با مرتبط کردن گروه‌ها از نظر مشخصات و ابعاد انجام می‌شود (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۲۱۵).

در کدگذاری محوری، نظریه‌پرداز داده‌بنیاد، یک مقوله مرحله کدگذاری باز را انتخاب کرده و آن را در مرکز فرایندی که در حال بررسی آن استقرار می‌دهد (به‌عنوان پدیده مرکزی) و سپس، سایر مقوله‌ها را به آن ربط می‌دهد. این مقوله‌های دیگر عبارتند از: «شرایط علی»، «راهبردها»، «شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر» و «پیامدها».

این مرحله، شامل ترسیم یک نمودار است که «الگوی کدگذاری» نامیده می‌شود. در این الگو، شش جعبه (یا مقوله) از اطلاعات وجود دارد:

شرایط علی: مقوله‌هایی مربوط به شرایطی که بر مقوله محوری تأثیر می‌گذارند.

زمینه: شرایط خاصی که بر راهبردها اثر می‌گذارند.

مقوله محوری: یک صورت ذهنی از پدیده‌ای که اساس فرایند است.

شرایط مداخله‌گر: شرایط زمینه‌ای عمومی که بر راهبردها تأثیر می‌گذارند.

راهبردها: کنش‌ها یا برهم‌کنش‌های خاصی که از پدیده محوری منتج می‌شود.

پیامدها: خروجی‌های حاصل از استخدام راهبردها (محمدپور، ۱۳۹۲، ص ۱۰۴).

در مرحله کدگذاری محوری، توضیح و بیان منطقی مقوله‌ها امری حیاتی است. این کار، از طریق خط داستان صورت می‌گیرد. خط داستان عبارت است از: توضیح مفصل و جزء به جزء مقوله‌های عمده، با ارجاع به یادداشت‌ها، خلاصه‌ها، استناد به نقل‌قول‌های افراد مورد مطالعه (همان، ص ۱۰۳).

این کدگذاری گذر (مرحله) دوم، به درون داده‌ها است. در طول کدگذاری، باز پژوهشگر بر داده‌های واقعی متمرکز شده و برچسب‌های کد را به مضمون‌ها اختصاص می‌دهد. در اینجا، هیچ دغدغه‌ای برای برقراری پیوند میان مضمون‌ها یا نظم و نسق بخشیدن به مفاهیمی که مضمون‌ها معرف آن هستند، وجود ندارد. در مقابل، در کدگذاری محوری پژوهشگر کارش را با مجموعه‌ای سازمان‌یافته از کدهای اولیه یا مفاهیم ابتدایی آغاز می‌کند. وی در این مرحله، بیش از داده‌ها بر مضمون‌های کدگذاری‌شده اولیه تمرکز و توجه می‌کند. در واقع، کدگذاری محوری نامی است که به عملیات ثانوی در تحلیل GT داده شده است که در آن مقولات اصلی که از کدگذاری باز داده‌ها تکوین یافته‌اند و با یکدیگر مرتبط شده‌اند. اگر در کدگذاری باز داده‌ها را بشکنیم و از هم جدا کنیم، یا برای نمایش داده‌ها و مقوله‌های نظری داده‌ها را باز کنیم، کدگذاری محوری دوباره مقوله‌های قبلی را با روش‌های متفاوت مفهومی، در کنار هم قرار می‌دهد. بنابراین، در کدگذاری محوری بین مقوله‌های اساسی، که در کدگذاری باز گسترش یافته‌اند، ارتباطات درونی برقرار می‌شود. کدگذاری محوری، در دو گام انجام می‌گیرد. اولین گام، آن نمونه‌گیری نظری است. در نمونه‌گیری نظری، کسانی انتخاب می‌شوند که فرض می‌شود نظریه‌های در حال تکوین را توضیح می‌دهند و یا می‌آزمایند. در واقع، جمع‌آوری داده‌ها دوباره روی این افراد صورت می‌گیرد. گام دوم در کدگذاری محوری، مقایسه بین گروه‌ها و عناصر دیگر است. مقایسه مداوم، این امکان را به پژوهشگر می‌دهد که واقعیت‌های جمع‌آوری شده را آزمایش و روان‌سازی کند تا بتواند مقوله‌ها و ابعاد را مشخص کند. مفاهیم و عبارت‌هایی را که ساخته است، تصحیح کند. تغییرات را مشخص کند، داده‌ها و مقولات را بهبود ببخشد و با یکدیگر تلفیق کند (ابوالمعالی، ۱۳۹۱، ص ۴۰۸).

وقتی داده‌ها را تحلیل می‌کنیم، در واقع دو سطح از توضیح وجود دارد: یکی در سطح تحلیل کلماتی است که بر زبان پاسخگو رفته، دیگری در سطح مفهوم‌سازی‌های ما از این کلمات. کدگذاری محوری، به این دلیل محوری است که کدگذاری حول یک محور یا مقوله تحقق می‌یابد. در این مرحله مقوله‌ها، ویژگی‌ها و ابعاد حاصل از کدگذاری باز تدوین شده و سر جای خود قرار می‌گیرند، تا دانش فزاینده‌ای در مورد روابط ایجاد شود (لی، ۲۰۰۱).

در این مرحله، پژوهشگر یک مقوله مرحله کدگذاری باز را انتخاب کرده و آن را در مرکز فرایندی که در حال بررسی است، به عنوان پدیده مرکزی قرار می دهد. سپس، سایر مقوله ها را به آن ربط می دهد. این مرحله، مشتمل بر ترسیم یک نمودار است که الگوی کدگذاری (Axial Coding Paradigm) نامیده می شود.

شاخص های انتخاب الگوی محوری از دیدگاه لی این است:

- باید محوری باشد؛ یعنی همه مقوله ها به آن ربط داده شود؛
- باید به کرات در داده ها ظاهر شود؛ بدین معنا که در همه یا تقریباً همه موارد نشانه هایی وجود داشته باشد که به آن استناد کند؛
- نام یا اصطلاحی که به کار می رود، به اندازه کافی انتزاعی باشد که بتواند در پژوهش های دیگر استفاده شود، تا ما را به سمت یک نظریه عمومی تر هدایت نماید؛
- هنگامی که مفهوم به شیوه تحلیل از طریق تلفیق با سایر مفاهیم دیگر بهبود می یابد، نظریه از نظر عمق و قوت اکتشافی رشد پیدا کند.

۴. بیشتر پروراندن مقوله ها و زیرمقوله ها

هر مقوله زمانی به اشباع می رسد که دیگر هیچ اطلاعات تازه ای در جریان کدگذاری به دست نیاید؛ یعنی هیچ ویژگی، بعد، شرایط، عمل / تعامل، یا پیامد جدیدی در داده ها مشاهده نشود (لی، ۲۰۰۱، ص ۵۱).

۵. حرکت میان استقراء و قیاس

هرگاه به مفهوم سازی داده ها دست بزنیم، یا فرضیه شکل دهیم و بیروانیم، تا حدی دست به تفسیر و تعبیر زده ایم. از نظر ما، تفسیر شکلی از قیاس است. ما براساس داده هایمان به قیاس می پردازیم و در باب آنچه در جریان است، سخن می گوئیم و حکم صادر می کنیم.

۶. استفاده از مینی چارچوب ها و سایر فن های ثبت و ضبط سوابق

حفظ سوابق تحلیل، در جریان کدگذاری محوری مهم است. مینی چارچوب ها سازه های نظری و نموداری کوچک اند که از کدگذاری یک مفهوم حاصل می شوند. نمودارهای مفهومی، ابزارهای بسیار مهمی هستند. استفاده از آنها، باید از ابتدای تحلیل آغاز شود؛ زیرا به تحلیل گر کمک می کنند به مناسبات ممکن بیندیشد.

۷. رویه تحلیلی در کدگذاری محوری

الف. بیان کردن ویژگی های یک مقوله و ابعاد این ویژگی ها. این مرحله در کدگذاری باز آغاز می شود؛
ب. شناسایی انواع شرایط، عمل ها و تعامل ها و پیامدهای ملازم با یک پدیده؛

ج. مرتبط کردن یک مقوله به زیر مقوله‌های آن، از طریق جمله‌هایی که چگونگی ارتباط را باز بیان کنند؛
د. جست‌وجوی سرنخ‌هایی در داده‌ها، که بیانگر رابطه مقوله‌های عمده با یکدیگر باشند.
در کدگذاری محوری، تحلیلگر، مقوله‌ها را در سطح ابعاد به هم ربط می‌دهد. باید توجه داشت که تمام کدهایی که فهرست می‌شوند از لحاظ بعد برایشان تعیین حد می‌شود (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۲۱۶).

۸. کدگذاری گزینشی

سومین عملیات در تحلیل GT، کدگذاری انتخابی است. در کدگذاری انتخابی، هدف یکپارچه‌سازی و در کنار هم قرار دادن فرضیه‌ها و گزاره‌های به‌دست‌آمده و تحلیل روبه‌رشد است. نظریه‌ای که رشد می‌کند، باید در اطراف چیزی که یکپارچه شده است (مقوله هسته‌ای نظریه) متمرکز شود (ابوالمعالی، ۱۳۹۱، ص ۴۱۰). کدگذاری گزینشی، فرایند یکپارچه‌سازی و بهبود مقوله‌هاست. فرایند یکپارچه‌سازی، از طریق فن‌هایی مانند خط داستان که مقوله‌ها را به هم پیوند می‌دهد، انجام می‌شود. مقوله محوری، بخش بسیار مهمی از یکپارچه‌سازی و بهبود مقوله‌هاست (دانایی‌فرد، ۱۳۹۲، ص ۱۰۰ و ۱۰۱).

کدگذاری گزینشی، مستلزم پایش داده‌ها و کدهای قبلی است. پژوهشگران در این نقطه، به‌صورت گزینشی در پی موردی هستند که مضمون‌ها را روشن می‌سازند و پس از اینکه بخش بیشتر یا همه داده‌ها گردآوری شده باشد، به انجام مقایسه و مقابله مضمون‌ها می‌پردازند. در کدگذاری گزینشی، براساس مدل مرحله قبل، گزاره‌ها یا توضیحاتی ارائه داده می‌شود که طبقات مدل را به یکدیگر مرتبط ساخته یا داستانی را شکل می‌دهد که طبقات مدل را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. در حالت پیشرفته، پژوهشگر کار را با ارائه ماتریس وضعیت به پایان می‌برد (کرسول، ۱۳۹۱، ص ۸۸).

۹. کشف مقوله مرکزی

اولین گام در یکپارچه‌سازی، تعیین مقوله مرکزی است. مقوله مرکزی که گاه آن را مقوله هسته خوانده‌اند، نمایانگر مضمون اصلی پژوهش است. اگرچه مقوله مرکزی، از درون پژوهش بیرون می‌آید، باز یک مفهوم انتزاعی است. با قدری اغراق، مقوله مرکزی حاصل همه تحلیل ما را در قالب چند کلمه می‌ریزد. این چند کلمه، به ما می‌گوید که کل پژوهش در چه زمینه‌ای است.

۹-۱. ملاک‌های گزینش مقوله مرکزی

- مرکزی باشد؛ بدین معنا که سایر مقوله‌های عمده را بتوان به آن ربط داد؛
- در داده‌ها مکرراً پدیدار شود؛ بدین معنا که در تمام موردهای تحت مطالعه، نشانه‌های اشاره به آن وجود داشته باشد.
- توضیحی که با مرتبط کردن مقوله‌ها پدید می‌آید منطقی و یکدست باشد.

– نام یا عبارتی که برای توصیف مفهوم مرکزی به کار رفته، باید به قدر کفایت انتزاعی باشد تا بتواند برای انجام پژوهش در سایر عرصه‌ها به کار رود.

– با پالایش یافتن آن به صورت تحلیلی از طریق یکپارچه‌سازی با سایر مفاهیم، عمق و قدرت تبیین آن بیشتر شود.

– مفهوم بتواند گوناگونی‌ها و نیز نکته اصلی موجود در داده‌ها را تبیین کند؛ بدین معنا که تبیین با تغییر شرایط معتبر بماند.

مور و اسمیت معیارهای زیر را برای تعیین مقوله‌ی هسته‌ای برمی‌شمارند: مرکزیت یک مقوله، نسبت به مقولات دیگر؛ فراوانی وقوع آن مقوله در داده‌ها؛ جامعیت و سهولت ربط آن به دیگر مقوله‌ها؛ روشنی دلالت‌های آن برای یک نظریه‌ی عام‌تر؛ حرکت آن به سمت نظریه در هنگامی که جزئیات مقوله آشکار می‌شود؛ توانایی تبیین تفاوت‌ها و درعین حال برخاسته بودن از داده‌ها؛ در کدگذاری گزینشی ضمن یافتن مقوله هسته‌ای آن را با سایر مقولات محوری مرتبط کرده و با استفاده از آن، چارچوب اولیه نظریه ساخته می‌شود (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۲۱۷).

۱۰. محدودیت‌های ساخت نظریه در پژوهش‌های کیفی

– وارد شدن به یک حوزه پژوهش، بدون هیچ‌گونه مفهوم از پیش تعیین شده از نظر اجتماعی قابل سؤال است.

– تصور درگیری شخصی در پژوهش، عینیت و سطح روایی یافته‌ها را مورد پرسش قرار می‌دهد.

– هیچ تبیین کافی درباره اینکه می‌توان فرضیه‌های مورد انتظار را تأیید کرد، وجود ندارد.

– فرایند جمع‌آوری داده‌ها در تحقیق کیفی باید روشن‌تر باشد. هیچ راهنمایی وجود ندارد، برای اینکه نشان دهد چه داده‌هایی مفید هستند.

– لازم است که روایی داده‌ها به طریقی مشخص شوند، بخصوص زمانی که ما می‌خواهیم روایی تجربی را مشخص کنیم. در واقع، باید شیوه‌ای برای رواسازی داده‌هایی که حالا به نظریه تبدیل شده‌اند داشته باشیم.

– شیوه ساخت نظریه، به‌ویژه نظریه رسمی، به اندازه کافی دقیق نیست.

– نظریه زمینه‌ای، یک شیوه جایگزین در مقابل نظریه کمی نیست؛ چون به‌وسیله خالق ایجاد شده است (ابوالمعالی، ۱۳۹۱، ص ۴۱۹).

۱۱. انتقادات وارده به روش پژوهش گرندد تئوری

تأثیر پیش‌داوری‌های احتمالی پژوهشگران در فرایند تدوین نظریه (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۲۴۰). یکی از عمده‌ترین نقاط ضعف گرندد تئوری، مربوط به تعریف حساسیت نظری در این روش است. در واقع، برخلاف آنچه در گرندد تئوری ادعا می‌شود مفاهیم از دل داده‌ها متبلور نمی‌شوند و این در واقع بستگی مستقیم به ذهن پژوهشگر و چگونگی تحلیل و تفسیرش از داده‌های گردآوری شده دارد. علاوه بر این، باز هم برخلاف آنچه در گرندد تئوری

مطرح شده، دانش و دانسته‌های قبلی پژوهشگر بر چگونگی برداشت او از داده‌ها تأثیر مستقیم می‌گذارد. اگر غیر از این بود، کم‌تجربه‌ترین پژوهشگران بهترین نظریه‌پردازان در گرند تئوری بودند؛ چراکه چگونگی تحلیل آنها با کمترین تأثیر از پیشینه پژوهش همراه است (لارس، ۱۳۹۱).

افزون بر این، نادیده گرفتن بستر و زمینه پژوهش، مشکل دیگری که در گرند تئوری وجود دارد، تأثیری که در فرایند کدگذاری داده‌ها با جدا شدن مفاهیم از بستر و زمینه پژوهش بروز می‌کند.

عدم مفهوم‌یابی مؤثر در درون داده‌های گردآوری‌شده؛ تأکید ویژه بر دقت در کدگذاری و صرف وقت و انرژی فراوان در این فرایند، می‌تواند از خلاقیت پژوهشگر بکاهد و او را با پرداختن به جزئیات این مرحله خسته سازد.

کاربرد عملی یافته‌ها، علی‌رغم ویژگی‌های ارزنده گرند تئوری، به‌عنوان یکی از معمول‌ترین روش‌های پژوهش کیفی، لازم است پیش از به‌کارگیری آن در خصوص تناسب این روش با موضوع مورد مطالعه دقت شود (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۲۴۰).

نتیجه‌گیری

یکی از روش‌هایی که می‌تواند به‌مثابه پلی بین دو پارادایم گذاشته و آینده، نقش اساسی ایفا کند، روش نظریه داده‌بنیاد است؛ روشی که با استفاده از استقراء و براساس داده‌های واقعی و کیفی، به خلق و ایجاد نظریه می‌پردازد. این روش، با شکستن قالب‌های محدود گذشته که غالباً به آزمون نظریه‌های مستفاد از قیاس اکتفا می‌کرد، خود به نظریه‌سازی می‌پردازد. رویکردهای ارائه‌شده در خصوص نظریه داده‌بنیاد، به‌عنوان یک روش‌شناسی عمده در علوم انسانی و رفتاری در پایان راه نیست، بلکه به‌مثابه روشی در حال تکامل است که می‌تواند با رویکردهای متفاوتی مورد توجه قرار گیرد و دارای مدافعان و مخالفانی باشد. در این میان، لازم است که محققان رویکردی را برگزینند که آنان را در ظهور نظریه از داده‌ها راهنمایی می‌کنند. به نظر می‌رسد، روال‌های مورد استفاده در این استراتژی پژوهشی قابلیت استفاده در بسیاری از پژوهش‌های علوم اجتماعی را داراست. با توجه به اینکه پژوهش‌های فراوانی با استفاده از نظریه‌پردازی داده‌بنیاد صورت گرفته، علاوه بر اینکه ماهیت خاص این روش، ظرفیت نظریه‌پردازی و بررسی در زمینه پدیده‌های مختلف را دارد، هنگامی که ضعف‌های نظریه‌های موجود را برای تبیین بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و مدیریتی کشورمان را در کنار توانمندی‌های بالقوه این روش می‌گذاریم، اهمیت شناخت و کاربرد بیشتر و بهتر آن مضاعف می‌شود.

منابع.....

- ابوالمعالی، خدیجه، ۱۳۹۱، *پژوهش کیفی از نظریه تا عمل*، تهران، علم.
- اسماعیلی، مریم و دیگران، ۱۳۹۲، «کیفیت در مطالعات گزند تئوری»، *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، سال دوم، ش ۳، ص ۳۰.
- اشتراوس، انسلم و جولیت کورین، ۱۳۹۴، *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران، نشر نی.
- امیری اسفرجانی، زهرا و همکاران، ۱۳۹۶، «کاوش در امید اجتماعی، نظریه‌ای داده‌بنیاد»، *مسائل اجتماعی ایران*، سال دهم، ش ۱، ص ۵۱-۲۷.
- حریری، نجلا، ۱۳۸۵، *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
- خنیفر، حسین، ۱۳۹۸، *اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی*، چ چهارم، تهران، نگاه دانش.
- دانایی فرد، حسن و دیگران، ۱۳۹۱، *روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع*، تهران، صفار.
- دانایی فرد، حسن، ۱۳۹۲، *روایی و پایایی در پژوهش‌های کیفی مطالعات سازمان و مدیریت*، چ دوم، تهران، صفار.
- ساغروانی، سیما و همکاران، ۱۳۹۲، «تحمیل نظریه به داده‌ها یا ظهور نظریه از داده‌ها: نظریه‌پردازی در علوم انسانی با روش‌شناسی نظریه داده‌بنیاد»، *پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت*، ش ۴، ص ۱۷۰-۱۵۱.
- کرسول، جان، ۱۳۹۱، *پوش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی)*، ترجمه حسن دانایی فرد و حسین کاظمی، تهران، صفار.
- لارس، سلدن، ۱۳۹۱، *تردید در گزیندن تئوری*، ترجمه یزدان منصوریان، در: atfmag.info
- محمدپور، احمد، ۱۳۹۲، *تجربه نوسازی (مطالعه تغییر و توسعه در هورامان با روش نظریه زمینه‌ای)*، تهران، جامعه‌شناسان.
- منصوریان، یزدان، ۱۳۹۳، *روش تحقیق در علم اطلاعات و دانش‌شناسی*، تهران، سمت.
- مهرابی، امیرحمزه و همکاران، ۱۳۹۰، «معرفی روش‌شناسی نظریه داده بنیاد برای تحقیقات اسلامی (ارائه یک نمونه)»، *مدیریت فرهنگ سازمانی*، سال نهم، ش ۲۳، ص ۵-۳.
- نصیری ولیک بنی و همکاران، ۱۳۹۵، «کاوش بالندگی مدیران مدارس، نظریه‌ای داده بنیاد»، *رهیافتی نو در مدیریت آموزشی*، سال هفتم، ش ۴ (۲۸)، ص ۲۵.
- نیومن، ویلیام لورنس، ۱۳۹۴، *نسیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی*، ترجمه حسن دانایی فرد و حسین کاظمی، چ دوم، تهران، مؤسسه کتاب مهربان.
- نیومن، ویلیام لورنس، ۱۳۹۲، *نسیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی*، ترجمه حسن دانایی فرد و حسین کاظمی، تهران، مؤسسه کتاب مهربان.
- Creswell, J., 2012, *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches*, (3rd edition), SAGE Publication, Inc.
- Creswell, J.W. (2012). "Educational Research: Planning, Conducting, and Evaluating Quantitative and Qualitative Research" (4 Ed). Boston, Pearson Education, Inc.
- Kelle, U., 2007, "Emergence" vs. forcing" of empirical data? a crucial problem of grounded theory reconsidered, *Historical Social Research/Historische Sozialforschung, Supplement*, N. 6(2), p. 133-156.
- Kendall, J., 1999, "Axial coding and the grounded theory controversy", *Western Journal of Nursing Research*, N. 21(6), p. 743-757.
- Lee, J., 2001, *A grounded theory: integration and internalization*, in ERP adoption and use.